

از دجله تا گنگ

یادداشت‌های سفر علامه سید هبه‌الدین شهرستانی
به هندوستان

ترجمه‌ی محمدرضا مروارید

با مقدمه‌ی دکتر رسول جعفریان

سید علیان

[به نام خدا]

- سرشناسه شهرستانی، هبه‌الدین، ۱۸۸۴ - ۱۹۶۷ م.
 عنوان قراردادی رحلة‌الشهرستانی الى الهند. فارسی.
 عنوان و نام پدیدآور از دجله تا گنگ: یادداشت‌های سفر علامه سید هبه‌الدین شهرستانی به هندوستان
 مشخصات نشر مشهد: سپیده‌باوران، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری ۱۶۰ ص.
 شابک 978 - 600 - 7746 - 08 - 0
 وضعیت فهرست‌نویسی فیای مختصر.
 یادداشت فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 شناسه افزوده مروارید، محمدرضا، ۱۳۳۹ - مترجم.
 شماره کتاب‌شناسی ملی ... ۳۸۸۱۱۲۶

از دجله تا گنگ

یادداشت‌های سفر علامه سید هبه‌الدین شهرستانی به هندوستان
 ترجمه‌ی محمدرضا مروارید

سپیده‌باوران

- طرح جلد روح‌الله گیتی‌نژاد
 صفحه‌آرایی علی جعفری
 چاپ اول تابستان ۱۳۹۴
 شمارگان ۵۵۰ نسخه
 لیتوگرافی پارسا
 چاپ آسمان
 صحافی پارسیان
 شابک ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۷۴۶ - ۰۸ - ۰
 ISBN 978 - 600 - 7746 - 08 - 0

حق چاپ محفوظ است.

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۷۳۳۸۶۱۳ - ۳۲۲۲۲۲۰۴ (۰۵۱)

دیگر مراکز پخش:

گسترش: ۰۲۱۷۳۳۵۴۱۰۵ - ققنوس: ۰۲۱۶۶۴۰۸۶۴۰ - آفتاب پنهان: ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

.....	سخن مترجم	۹
.....	سید هبه‌الدین شهرستانی و تأثیر وی بر مصلحان ایرانی / رسول جعفریان	۱۹
.....	پیشگفتار محقق متن عربی	۳۱
.....	نگاهی به زندگی سید هبه‌الدین حسینی شهرستانی	۴۳
.....	اهمیت تاریخی سفرنامه‌ی سید هبه‌الدین شهرستانی به هندوستان	۵۳
.....	توصیف نسخه‌ی خطی	۵۴
.....	تعداد صفحات نسخه	۵۶
.....	تاریخ نگارش	۵۷
.....	روش سفرنامه‌نویسی سید هبه‌الدین	۵۷
.....	روش تحقیق	۵۹
.....	اهمیت تاریخی این نسخه	۶۱
.....	متن کتاب	۶۳
.....	آغاز سفر از بغداد	۶۵
.....	در عماره	۶۷
.....	صابنی‌های مندایی در عماره	۶۸

۷۱	ادامه‌ی سفر.....
۷۴	باورهای عامیانه.....
۷۵	ادامه‌ی سفر.....
۷۸	بیم موج.....
۸۱	احساء.....
۸۱	در بحرین.....
۸۲	اقتصاد بحرین.....
۸۳	زندگی عمومی در بحرین.....
۸۵	حالات یک مستشرق.....
۸۶	سفر دریایی تا عمان.....
۸۷	در پادشاهی عمان.....
۸۸	توصیف شهر مسقط.....
۸۹	مذهب اباضی در عمان.....
۹۰	اقتصاد پادشاهی عمان.....
۹۱	دوستان و عزیزان ما در «مسقط».....
۹۲	دوستان ما در «مطرح».....
۹۲	برخی از سنت‌های اجتماعی مردم عمان.....
۹۲	میوه‌های عمان.....
۹۳	نمادهای شهری.....
۹۷	در کراچی.....
۹۸	وصف شهر کراچی.....
۱۰۱	از بمبئی تا کلکته.....
۱۰۴	توصیف شهر کلکته.....
۱۰۶	واحدهای اندازه‌گیری در سرزمین هندوستان.....
۱۰۷	پست انگلیس در هند.....
۱۱۳	نقل حالات سید جمال‌الدین افغانی.....
۱۲۰	اطلاعات من در باره‌ی پدر صاحب البلاغ.....
۱۲۳	مشاهدات.....
۱۲۶	پرگنه.....
۱۲۶	نوایی‌های پرگنه.....

۱۲۷	در بنارس
۱۳۰	یل بنارس
۱۳۶	آیین سوزاندن مردگان
۱۳۸	آیین ازدواج
۱۳۹	در الله آباد
۱۴۰	دست‌آورد سفر هند
۱۴۳	برخی از عادات هندیان
۱۴۵	نمایه ها
۱۴۵	نمایه ی اشخاص و فرقه ها، آیین ها و گروه ها
۱۵۱	نمایه ی جاها
۱۵۵	نمایه ی کتاب ها و مجلات

سخن مترجم

پیرامون اهمیت اصل سفرنامه‌ها به عنوان سندی زنده از اوضاع و احوال هر روزگار، و جایگاه این سفرنویسته به قلم دانشمندی تیزبین و دوراندیش، و شخصیت برجسته‌ی نویسنده‌اش یعنی علامه سید هبة‌الدین شهرستانی، در دو مقدمه‌ای که پیش رو دارید، به تفصیل سخن به میان آمده است و هر چه بگویم چیزی نیست جز تکرار خسته‌کننده؛ پس، در این مجال تنها سالشماری کوتاه از تاریخ زندگی علامه شهرستانی خواهم آورد و از کاری خواهم گفت که خود در ترجمه‌ی این اثرش بدان پرداخته‌ام.

سید محمدعلی شهرستانی که از همان آغاز تولد به لقب هبة‌الدین و گاه هیبة‌الدین شهرت یافت، در روز سه‌شنبه ۲۴ رجب سال ۱۳۰۱ ق. / ۱۸۸۴ م. در شهر سامرا به دنیا آمد. پدرش سید حسین عابد (سید حسین حائری کاظمی) و مادرش مریم بانو، در جدّ چهارمشان یعنی سید علی

کبیر به هم می‌رسند و چون از او فراتر روند، نسب به جناب زید بن علی می‌برند.

پدرش در اصل از مردمان کربلا بود، و چون در نخستین ازدواج خود با دختر علامه سید کاظم فرزند سید محمدحسین شهرستانی وصلت کرده بود، نام شهرستانی را از آنان ستانده و بر خود نهاده بود و از آن پس، خاندان وی نیز به همین نام شهرت یافتند. سید حسین برای شاگردی در محضر میرزا محمدحسن شیرازی به سامرا رفته، و دارای تألیفاتی به زبان‌های عربی و فارسی است که شیخ آقابزرگ تهرانی شش تای آنها را برشمرده است، با درگذشت سید شیرازی و گسسته شدن حلقه‌ی یاران وی، سید هبة‌الدین همراه پدر به کربلا کوچید.

مادرش که هبة‌الدین تنها فرزند وی بوده، بانویی شایسته و بافضیلت بود که دستی هم در شعر و ادب و تاریخ و لغت داشته و دانش انساب و حساب را خوب می‌دانسته و در امثال و حکم نوشته‌هایی از خود به جا گذاشته است. گفته‌اند که آموزش‌ها و تربیت وی بیشترین تأثیر را در ایجاد اندیشه و روحیه‌ی اصلاح‌گزارانه و جهادی فرزندش داشت؛ اندیشه‌هایی که نمونه‌های آن را در نوشته‌ی جناب دکتر جعفریان در آغاز همین کتاب خواهید خواند.

در سال ۱۳۱۹ق. که هبة‌الدین ۱۸ ساله شد، پدر هفتادساله‌اش را از دست داد، و سال بعد همراه مادرش، برای ادامه‌ی تحصیل از کربلا به نجف رفت و در طی نزدیک شانزده سال اقامت در آن شهر، از محضر درس شخصیت‌های برجسته‌ای هم‌چون آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شریعت اصفهانی بهره برد. همزمان، ضمن فراگیری دانش‌هایی مانند ستاره‌شناسی و جغرافی و علوم غریبه و فلسفه، با چهره‌های آشنای اهل سنت مانند شیخ محمد عبده و سید محمد رشید رضا و دیگران نیز ارتباط

برقرار کرد و از همین رهگذر کوشید تا برای نخستین بار، میان نجف و قاهره و دمشق پیوندی علمی برقرار کند و این گونه بود که اندیشه‌های تقریبی و نوگرایانه در وی رشد یافت.

در سال ۱۳۲۴ق. هنگامی که جنبش مشروطه‌خواهی در ایران به اوج خود رسیده بود، با انتشار مقالات و برگزاری جلسات و ایراد سخن در نجف اشرف به تأیید آن پرداخت و همان سال بود که نام‌آورترین اثر خود، یعنی کتاب *الهیة والاسلام* را نگاشت و در آن، مبانی ستاره‌شناسی در اسلام را به کاوش نشست.

در سال ۱۳۲۸ق. به منظور مقابله با تلاش‌های مسیحیان در زمینه‌ی فعالیت‌های تبشیری، ماهنامه‌ای با رویکرد دینی، فلسفی، علمی با نام *العلم* را انتشار داد که اولین مجله‌ی چاپ عراق بود و پس از دو سال، توقیف شد.

از آن پس، سید به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و به راه‌اندازی چندین سازمان و جمعیت همت گماشت و جوانان را به دانش‌افزایی و حضور در صحنه‌های اجتماعی فرا خواند. وی جرعه‌ی این کار را در بغداد زد، و از آن پس، در حالی که کمی بیش از سی سال سن داشت، با سفر به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و هندوستان، انجمن‌هایی را در آن مناطق پایه گذاشت. کتاب پیش رو، یادداشت‌های سفر وی به همین مناطق است و در آن، به تلاش‌های وی در این زمینه‌ها نیز اشاراتی رفته است. او این سفر را با آهنگ رفتن به سرزمین ژاپن شروع کرد، اما با شعله‌ور شدن آتش جنگ اول جهانی، از این تصمیم دست شست و از راه یمن و حجاز به عراق بازگشت.

وی از معدود عالمان دینی بود که برای گسترش پیام اسلام و تحکیم بنیان‌های دوستی میان مسلمانان، به شهرها و کشورهای مختلف سفر کرد و

در هر شهر به اقداماتی در راستای اهداف و آرمان‌های بلند خود پرداخت و به هر شهری که رفت، سخنرانی‌هایی بیدارگرانه در زمینه‌ی ضرورت اتحاد و همبستگی و پرهیز از اختلاف‌های کشنده ایراد کرد. در سفر به کشورهای یمن و عربستان و سوریه و لبنان هم به تلاش برای وعظ و ارشاد مردم و ترویج اندیشه‌های اصلاحگرانه ادامه داد. علاوه بر آن، چند بار هم به ایران سفر کرد و سفرنامه‌اش را هم با نام گشت و گذاری در سرزمین ساسان به رشته‌ی تحریر کشید؛ یک بار در سال ۱۳۶۳ق. به ایران آمد و برای زیارت تا شهر مشهد هم آمد. دومین سفرش به ایران دو سال بعد در ۱۳۶۵ق. بود که در این سفر، مورد استقبال گرم مردم و مقامات دولتی کشور قرار گرفت. شهرستانی در این سفر از شهرهای همدان و ملایر و بروجرد و درود و اراک و قم هم دیدار کرد. سومین سفرش به ایران در ۱۳۷۳ق. بود که طی آن به اصفهان هم رفت.

به گواهی تاریخ‌نگاران، سید هبه‌الدین آثاری پرشمار و متنوع دارد، و در هر زمینه‌ای که به نگارش پرداخته، آن را با جامه‌ای از نوگرایی آراسته و هر کدام از کتاب‌هایش یکی از خلاهای کتابخانه اسلامی را جبران کرده است. به درخواست شیخ آقابزرگ تهرانی، وی شخصاً سیاهه‌ای از آثارش را به منظور درج در کتاب الذریعه برای شیخ فرستاده است. جناب علامه عبدالستار حسینی هم تمام آثاری را که شرح حال‌نگاران وی از این سو و آن سو، نام برده‌اند در یک جا گرد آورده و فهرستی شامل ۳۶۳ عنوان کتاب، رساله و مقاله را به دست داده است، با این توضیح که از یک سو، دو مجله‌ی العلم و المرشد را هم که به مدیریت وی نشر می‌یافته، در شمار این فهرست قلمداد کرده، و از سوی دیگر، هر یک از ترجمه‌های آثارش به زبان‌های گوناگون و عمدتاً زبان فارسی را هم یک مدخل دانسته است.

بی‌شک باید سید هبة‌الدین را از پیشگامان روحانیون شیعه‌ای دانست که به امید ایجاد دگرگونی‌های ریشه‌ای در جامعه، پا به عرصه سیاست نهاده و گاه با حضور در عرصه‌های مبارزه‌ی عملی، و زمانی با نقش‌آفرینی در صحنه‌های فرهنگی و اجتماعی، در جست‌وجوی یافتن راه درمانی برای دردهای جامعه‌ی شیعه برآمده‌اند. وی برای این هدف، از یک سو به مبارزه با جهل و نادانی و گسترش بدعت‌ها در میان مسلمانان پرداخت و به آشنا ساختن آنان با فرهنگ ناب اسلامی و پیراستن باورهای ایشان از ناراستی‌ها و کژی‌ها همت گمارد، و از دیگر سو، رویارویی با اندیشه‌های نامسلمانانی را پیشمی‌خود کرد که از راه‌های مختلف به نفوذ در میان جوانان پرداخته بودند.

همین خصوصیت‌های فکری و مبنایی اعتقادی بود که او را در مبارزات سال ۱۹۲۰م. عراق موسوم به «ثورة العشرين»، به عنوان یکی از رهبران دینی و مردمی به صحنه کشاند و کوشید تا با گفتار و نوشتار و رفتار خویش، ملت عراق را به جهاد بر ضد انگلیس بشوراند.

در آغاز سال ۱۳۳۳ق. و همزمان با حضور گسترده‌ی نیروهای انگلیس و فرانسه و روسیه در کشور عراق، فتوایی مبنی بر لزوم جهاد با اشغالگران داد که متن آن چنین است:

”جهاد بر همه‌ی مسلمانان واجب عینی است، حتی کسانی

که زیر سلطه‌ی بریتانیا، فرانسه و روسیه به سر می‌برند باید برای مقاومت در برابر این سه دشمن اسلام متحد شده با آن‌ها به نبرد برخیزند. بر همه‌ی مسلمانانی که در این کشورها زندگی می‌کنند واجب است از یاری متفقین در حمله به دولت امتناع ورزند، هر چند که در معرض اعدام قرار گیرند.”

با صدور این فتوا، خود وی نیز پرچم حرم امیرمؤمنان^(ع) را برداشت

و همراه گروهی بسیار از رزمندگان به قصد شرکت در جبهه‌های جنگ رهسپار بغداد شد، اما دیری نپایید که سپاه آنان به سستی گرایید و او چون آرمان‌هایش را بر باد رفته دید، به فعالیت‌های سیاسی پنهانی روی آورد و در سال ۱۳۳۸ق. سازمانی سرّی با عنوان "الجمعية الوطنية الاسلامية" را با هدف مبارزه بر ضد استعمار بریتانیا بنیان نهاد و این گونه بود که حاکم وقت عراق، او و چند تن دیگر از فعالان سیاسی را تحویل مقامات بریتانیایی داد که همگی به زندان «هندیه» در نزدیکی کربلا انتقال یافتند و در آغاز محکوم به اعدام، اما سرانجام مشمول عفو عمومی شدند.

قضای روزگار را بنگر که هنوز سه ماه از آزادی وی نگذشته، ملک فیصل پادشاه عراق در محرم سال ۱۳۴۰ق. وی را که سی و نه سال بیشتر نداشت، به وزارت معارف یا همان آموزش و پرورش کشور گمارد و او که گویا عرصه‌ی بسیار مناسبی را برای تحقق آرمان‌های خویش یافته بود، با جدّ و جهد فراوان، به اصلاحاتی گسترده در نهاد آموزشی کشور دست یازید که در مقدمه‌ی آقای بیضانی بر نسخه‌ی عربی این کتاب، به گوشه‌ای از این اقدامات اشاره شده و در صفحات آتی پیش روی شما است. اما از یک طرف دخالت‌های بیگانگان در امور کشور و نهادهای آن و از طرف دیگر واکنش جاهلانه یا حاسدانه‌ی برخی از متحجران، عرصه را بر او تنگ کرده، پس از یازده ماه تلاش برتر و ماندگار، چاره‌ای جز کناره‌گیری از وزارت نیافت. در همین دوران وزارتش بود که مادر هفتادساله‌اش را از دست داد.

وی پس از آن، در محرم سال ۱۳۴۲ق. به ریاست مجلس شیعه‌ی جعفری و اندکی بعد به ریاست دیوان عالی تمییز، منصوب گردید. از همین سال بود که بیماری چشم او شروع شد، و او را به حدّی آزد که چندین بار آن را به دست جراحان سپرد، اما به رغم بهبود موقت، چندی بعد

بینایی اش را کاملاً از دست داد و تا پایان عمر، یعنی چهل و چهار سال را در کم بینایی و نایب بینی سپری کرد. بنا به شنیده‌ی جنابان علامه سید احمد اشکوری و علامه سید عبدالستار حسینی از خود سید هبه‌الدین، ناکام ماندن عمل جراحی چشم وی با اشاره‌ی یک زن جاسوس انگلیسی به نام "خانم بل" خطاب به پزشک معالجش دکتر طوبالیان بوده است. به گفته‌ی جناب علامه سید احمد اشکوری از قول مرحوم سید، یکی از پرستاران بیمارگر به وی خبر داده است که در اتاق کار دکتر جراح حاضر بوده و از حسن او در مکالمه‌ی تلفنی فهمیده که طرف صحبت، خانم بل، جاسوس انگلیسی شاغل در سفارت بریتانیا در بغداد بوده است و به دکتر دستور می‌داده که عمل جراحی را ناکام بگذارد تا سید نابینا شود. پرستار به سید گفته که از ترس دولت، این تبانی را به وی گزارش نکرده است. در ۱۳۵۳ق. از دیوان عالی قم نیز استعفا داد و همان سال نامزد نمایندگی مجلس شد و از سوی مردم بغداد به مجلس شورای ملی عراق راه یافت، اما چون مجلس منحل شد، او هم کار سیاسی را رها کرد و با این که نابینا شده بود، یکسره به کار علمی رو آورد و برای همین منظور، در سال ۱۳۶۰ق. کتابخانه‌ی عمومی امامین جوادین^(ع) را با نام "مکتبه الامامین الجوادین العامة" در تالاری واقع در مجموعه حرم مطهر کاظمین راه انداخت و از آن پس، در همان جا به دیدار و تدریس و تألیف می‌پرداخت.

وی در روز دوشنبه ۲۶ شوال ۱۳۸۶ق. / ششم فوریه ۱۹۶۷م. در سن هشتاد و پنج سالگی در بغداد درگذشت و پیکرش از مسجد ابراهیم در بغداد تشییع و پس از اقامه‌ی نماز میت توسط آیت‌الله سید محمد مهدی موسوی کاظمی در میان کتابخانه‌ی عمومی امامین جوادین که خودش تأسیس کرده بود، در حرم کاظمین به خاک سپرده شد.

اکنون که پنجاه سال از درگذشت وی گذشته، گو این که شماری از آثار وی به زبان فارسی ترجمه شده، اما هنوز بسیاری از نوشته‌های او حتی چاپ هم نشده است تا پرتوی بر زوایای ناروشن زندگی وی بیفکند.

باری، کتاب حاضر گرچه با عنوان «رحلة السيد هبة الدين الشهرستاني الى الهند» با کوشش و تحقیق آقای جواد کاظم البیضانی در ژانویه سال ۲۰۱۲م. از سوی «دار مدارک للنشر» در کشور امارات متحده عربی به چاپ رسیده، اما با توضیحاتی که محقق نسخه‌ی عربی ارائه داده، در واقع بخش کوتاهی از کتاب مفصل وی با نام «بندریات» می‌باشد که هنوز به صورت خطی باقی مانده است. آقای بیضانی بخش سفرنامه‌ی هند را از دل آن نسخه‌ی بیرون کشیده و در یک کار ابتکاری آن را تصحیح و تحقیق کرده و به صورت مستقل در اختیار خوانندگان نهاده است. وی در پایان کتاب به خوانندگان مزده داده که در آینده بخش سفرنامه‌ی یمن و حجاز را نیز از این کتاب به صورت مستقل عرضه خواهد کرد. من در ترجمه‌ی کتاب، هم از پانویست‌های فراوان ایشان استفاده کرده‌ام و برخی از آن‌ها را که به نظر لازم می‌دیده‌ام عیناً به فارسی برگردانده‌ام و هم بی آن که اشتباهات ایشان را خواه در خواندن متن، یا توضیحات یادآور شوم، به زعم خود صورت تصحیح‌شده‌ای از آن را به دست داده‌ام.

در پایان بر خود لازم می‌دانم مهربانی کسانی را که در ترجمه‌ی این اثر مرا یاری داده‌اند پاس بدارم: محقق فرهیخته جناب دکتر حیدر رضا ضابط که به‌ویژه در ضبط اعلام مربوط به هندوستان به من کمک شایانی کرد، جناب استاد علی بصری که در یافتن صورت درست برخی از بخش‌های متن عربی به مدد من آمد، و سرانجام دوست فرزانه‌ام جناب حسن حکیم‌باشی که هم کتاب عربی را به لطف او یافتم و هم در برابر خوااهش من، پیشنهاد داد که نام کتاب را از سفرنامه یا سفرنوشت هندوستان، به

«از دجله تا گنگ» تغییر دهم.

تشکر از لطف جناب آقای دکتر رسول جعفریان که خواهش بنده برای ارسال متنی به عنوان مقدمه‌ی کتاب را صمیمانه پذیرفتند و سپاس از دوستی‌های جناب عابس قدسی مدیر نازنین و فرهنگ‌مدار انتشارات سپیده‌باوران نیز فریضه‌ای است که باید به‌جایش آورد، امید که همین نام بردن و دعا برای توفیق روزافزونشان به عنوان کمترین حق‌گزاری، از این بنده بکیرا باشند.

از خوانندگان گرامی خواستارم که خطاهای مرا در این نوشتار، از طریق ناشر گرامی به من یادآور شوند تا هم یاد بگیرم و به تصحیح آن‌ها بپردازم و هم از این پس، در کارهای آینده دقت بیشتری داشته باشم.

مشهد مقدس - فروردین ۱۳۹۴